معنا شناسی جاهلیت در قرآن

<"xml encoding="UTF-8?>

چکیده

درباره معنای واژه جاهلیت در قرآن کریم اختلاف نظر وجود دارد: برخی آن را به معنای بی‌دانشی و نادانی گرفته‌اند; اما در این مقاله تلاش شده‌است که به مدد ادله عقلی مانند تحدی قرآن، غنای ادبی باقیمانده از عصر جاهلی، هدف بعثت و تناسب اعجاز قرآن با عصر حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله و ادله نقلی مثل اقوال لغویون، سخنان ادبا، روایات معصومین‌علیهم السلام و آیات قرآن کریم ثابت‌شود، جاهلیت‌به معنای مذکور نیست; بلکه به این معناست که مردم پیش از اسلام از مکارم اخلاقی بهره کاملی نداشتند.

کلیدواژه‌ها: جاهلیت، دوره قبل از اسلام، مکارم اخلاق، نادانی.

1. مقدمه

واژه "الجاهلیة" در چهار سوره قرآن کریم به ترتیب در سوره آل عمران، آیه 154; مائده، آیه 50، آیه 33 و سوره فتح آیه 26 و همچنین ماده "جهل" در صیغه‌های مختلف قریب به بیست‌بار در سور مختلف قرآن آمده است (1) .

در کتب معتبری چون نهج‌البلاغه و نهج‌الفصاحه و همچنین ادبیات عرب در مورد این واژه مطالب زیادی مشاهده می‌شود. اما متاسفانه این واژه نزد عرب و بویژه فارسی زبانان تحریف معنوی شده است و بیشتر آن را مترادف "نادانی" و متضاد "علم" و "شناخت واقعی" تعریف می‌کنند و شاید کاربرد فراوان آن را در این معنا و آنچه درباره اوضاع اجتماعی پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان نظیر جنگ و ستیز، عادات ناشایست، اعتقادات خرافی و از همه مهمتر زنده به گور کردن دختران که در برخی کتب آمده است، بتوان از مهمترین عوامل این تحریف بشمار آورد.

نویسنده کتاب تاریخ ادبیات عرب در معنای جاهلیت می‌گوید:

دوران نادانی و جهالت نیست که در برابر دوران بعد، یعنی عصر علم که پیامبراسلام‌صلی الله علیه وآله ایجاد کرد و نیز در مقابل وحی خدایی قرار گیرد; لفظ جاهلیت درحقیقت‌شامل تمام پدیده‌های خشونت، درندگی، استبداد، خودپرستی و... می‌گردد (2) .

در این مقال بر آنیم که با ذکر ادله‌ای موثق و به استناد آیات و روایات متعدد روشن نماییم که آن مردم، مردمی "جاهل" به معنی رایج آن یعنی نادان نبوده‌اند و چنین نبوده است که حظی از علوم روز منطقه و فرهنگ رایج در این سرزمین نداشته‌اند; بلکه این اعراب فضایلی را می‌ستودند و به آن افتخار می‌ورزیدند; از جمله: شجاعت در پیکار، بردباری در مصائب، وفاداری به افراد قبیله، سخاوت با نیازمندان و تنگدستان، مهمان‌نوازی و پافشاری در انتقام.

این مردم در سرزمینی می‌زیسته‌اند که عموما اراده هر کس قانون محسوب می‌شد و قبایل همواره سرگرم حمله به یکدیگر بودند; لذا دلاوری در جنگ و پیکار و استقامت در برخوردهای قبیله‌ای و مصائب روزگار از ضروریات آنها بود. بنابراین تصادفی نیست که اشعار مربوط به جنگ قبایل بیش از نیمی از جنگ‌های معروف شعر جاهلی را که به حماسه مشهور است، اشغال کند. این اشعار در ستایش فضایلی است که بیشترین قدر و قیمت را نزد اعراب داشت.

سازمان قبیله‌ای اعراب مبتنی بر اصل خویشاوندی یا همخونی که عامل وحدت و عصبیت اجتماعی محسوب می‌شد، قرار داشت. بنابراین، پایبندی جوانمردانه به خویشاوندان و فداکاری بی‌چشمداشت در راه ایشان از جمله آرمانهای والای زندگی شمرده‌می‌شد (3) .

در عصر جاهلیت مردم عربستان بطور کلی از علوم متعدد بی‌بهره نبودند و نسبت‌به رخدادهای محیط خود بی‌تفاوت یا خالی الذهن نبوده‌اند; لکن همان طور که در قرآن می‌خوانیم (4) ،مردم این عصر به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شدند که فقط گروه اندکی در زمره اندیشمندان و عاقلان جای داشتند. شعرهای باقیمانده از این عصر مبین این مدعاست. ویل دورانت این اشعار را بسیار ستوده و حتی در زمره شعرهای شاعران و اندیشمندان معروف این عصر به حساب آورده است (5) ; ولی اکثریت در صف جاهلان و بی‌خردان جای داشتند و در خرافات و عقاید کهنه غوطه‌ور بودند.

2. محدوده عصر جاهلیت

آشنایی با محدوده زمانی "عصر جاهلی" پیش از ورود به مقوله اصلی بحث‌خالی از لطف نیست. در این مورد یك اطلاق کلی و یك تحدید زمانی در کتب تاریخ ادبیات عرب و بویژه کتب اصول نحو به چشم می‌خورد. اطلاق کلی، معرفی عصر پیش از اسلام و زمان بعثت‌حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله به عنوان "عصر جاهلی" است (6) .

اما آنچه به عنوان عصر جاهلی در کتب تاریخ ادبیات عرب خوانده می‌شود، فترت استقلال عدنانیان از یمن در نیمه قرن پنجم میلادی و ظهور آیین مقدس اسلام در سال 622 میلادی است (7) .آنچه از استشهادات نحوی و لغوی که در تفسیر قرآن و حدیث آمده است، در این محدوده زمانی و نزدیك به صدوپنجاه سال پس از نزول وحی قرار می‌گیرد; یعنی نزدیك به سه قرن، و استناد به شعر یا سخنی در توجیه و وضع قاعده‌ای نحوی یا بیان معنای لغوی خارج از این محدوده زمانی مورد قبول واقع نشده و نمی‌شود. به علاوه منابع معتبر به روزگار جاهلیت پرتوی بسیار ناچیز می‌افکند. منابع ما درباره تاریخ این عصر منحصر به روایت‌ها و داستانها و مثلهاست; زیرا در این دوران اعراب شمالی خط نداشته‌اند تا چیزی را ثبت کنند (8) .

3. ادله ترادف جاهلیت‌با رذالت اخلاقی و فرهنگی

در مورد اینکه قرآن چرا اعراب قبل از اسلام را اهل جاهلیت‌خطاب کرده‌است، بین مورخان و دانشمندان اختلاف است: بعضی می‌گویند: به خاطر رواج بت‌پرستی و خرافات و جهالت در بین این اقوام بوده است; بعضی بر آن عقیده‌اند که به سبب رواج دشمنی و خون‌ریزی میان عشایر و قبایل این نام به آنها اطلاق شده‌است; اما آنچه برای ما مهم است، ادبیات و عوامل و مظاهر آن است (9) ; لکن بطوری که گفته شده است، تقریبا تا دوران بعثت و رسالت‌حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله میان اعراب شمالی نوشتن رایج نبوده است. تنها دو لوحی که از عرب پیش از اسلام به دست آمده است، لوح زید در جنوب شرقی حلب(512م) و لوح حران در لجا (568م) بوده است (10) .

به هر حال آنچه مسلم است، این است که دوره قبل از اسلام را به جهت جهل و نادانی مردمان آن عصر جاهلیت نگفته و نتوان گفت. دلائل و شواهدی که این معنا را تایید می‌کند، به شرحی است که در پی می‌آید:

3. 1. ادله عقلی

ادله عقلی این معنا که نامگذری دوره جاهلیت‌به جهت جهل و نادانی مردم آن نبوده، عبارت است از: الف) تحدی قرآن; ب) غنای ادبی باقیمانده; ج) هدف بعثت; د) معجزه حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله.

3. 1. 1. تحدی قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آنها پیامبر صلی الله علیه وآله از طرف خداوند ماموریت می‌یابد که به تحدی با مخالفان خود بپردازد; از جمله بارزترین این آیات، آیه معروف "و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءکم... (11) است.

در این آیه خداوند به طور مستقیم دشمنان پیامبر و دشمنان آیین پاك او را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: "اگر در آنچه بر بنده ما نازل نموده‌ایم تردید دارید، پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید"; اما متعرضین به پیامبرصلی الله علیه وآله و آیین پاك او میدان را خالی کرده و پا به فرار می‌گذارند، چنانکه قرآن در این‌باره می‌فرماید:

الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه الا حین یستغشون ثیابهم... (12) ; آنها دلهای خود را از قرآن بر می‌گردانند تا از آن، خود را پنهان دارند. بدانند آنگاه که آنها سر در جامه فرو می‌برند، خدا می‌داند، آن را که پنهان می‌دارند و آن را که آشکار می‌سازند....

در تاریخ ملحدان زیادی که قصد معارضه با قرآن داشتند، پیدا شدند; اما چهار نفر آنها از همه بسیار مشهورترند که نامهای آنها بدین قرار ذکر شده است: 1- عبدالکریم بن ابی العوجا; 2- ابوشاکر; 3- عبدالله بن مقفع; 4- عبدالملك بصری.

این چهار نفر علیرغم آنکه برخی از آنها از بزرگان سخن در زبان عربی شمرده می‌شدند، وقتی به معارضه با قرآن برخاستند، تنها کاری که کرده‌اند، این بود که کوچکی خود و عظمت قرآن کریم را روشنتر کردند!

در تاریخ از ابن راوندی، ابوالعلاء معری یا ابوالطیب متنبی شاعر نامدار عرب داستانها در این زمینه نقل شده است که در این موجز نمی‌گنجد. حال اگر چنین در نظر بگیریم که "مشرکین" و "اهل جاهلیت" در این زمان مردمی نادان و به دور از علم و ادب بوده‌اند، آیا این تحدی از نظر منطقی مبین فضیلتی برای قرآن است؟!

به عنوان نمونه اگر مرد جوان و پهلوانی، کودکی ضعیف و نحیف را به مبارزه دعوت کند و مثلا او را در کشتی به زمین بزند، آیا برای شاهدان در اقتدار و پهلوانی متحدی دلیلی خواهدبود؟ یا بر عکس این تحدی را نشانه ضعف او می‌دانند؟ به بیان دیگر اهل علم در مناظرات و مباحثات علمی خود آنگاه می‌توانند تفوقی از خود به نمایش گذارند که در مقابله با حریفی همسنگ و بلکه برتر از خود، عقول و دیدگان گواهان و شاهدان را به خویش خیره سازند و شاهین ترازوی قضاوت عدل را با متاع علم و سداد قول، به جانب کفه خویش مایل نمایند. حال، این تحدی چه بسا که "العیاذ بالله" موجب طعن در قرآن کریم و ضعیف انگاشتن استدلال آن به حقانیت‌خود در حجت تحدی گردد.

نتیجه بحث اینکه قرآن کریم مشرکین و اهل جاهلیت آن روز را به تحدی فرا خوانده و لازمه تحدی قرآن این است که آن مردم از علم و آگاهی زمان خود برخوردار باشند; لذا با این اوصاف معنای جاهلیت‌به غیر از نادانی و عدم آگاهی بوده است.

3. 1. 2. غنای ادبی باقیمانده

به گفته علمای تاریخ ادبیات عرب آنچه از شاعران عصر جاهلی بر جای مانده‌است، از غنی‌ترین میراث ادبی تاریخ این سرزمین است. این قوم به شعر و شاعری اهمیت فراوانی می‌دادند; به طوری که هر قبیله می‌کوشید، حتی پیش از داشتن رهبر سیاسی، خطیب و شاعری داشته باشد و چون در قبیله شاعری پدید می‌آمد، جشن‌ها می‌گرفتند و مهمانی‌ها می‌دادند. در واقع شاعر قبیله زبان قبیله‌بود (13) .در جای دیگر گفته شده‌است:

در "عصر جاهلیت" به هنر و خوض در مسائل آن توجه خاصی نمی‌شد; بلکه بیشتر برای احساسات خویش از هنر گفتاری سود می‌جستند و این هنر گفتاری از مهمترین و نیرومندترین شیوه‌های تحریض و اقناع بود (14) .

اما مروری گذرا بر منظومات شعری صعالیك و اصحاب معلقات که در این عصر می‌زیسته‌اند، به خوبی بیانگر اوج اقتدار ادبی آنهاست. در این‌باره سیوطی می‌گوید:

از میان همه قصاید قدیم، معلقات سبعه در صف اول جای دارد... به گفته داستانها هر یك از این قصاید جایزه سالانه بازار عکاظ را می‌بردند (15) .

البته در این‌باره باید اضافه کرد با توجه به اینکه قبول داریم، این اعراب در ادبیات و گفتن شعر از استعداد بسیار خوبی برخوردار بودند، لکن همین ایشان بودند که از آوردن سوره‌های همانند یکی از سور قرآن مجید، پس از تلاشهای بسیاری عاجز گشتند (16) .

با عنایت‌به این نکته مذکور است که تحدی قرآن آشکار می‌گردد; گر چه برخی تلاش کرده‌اند تا در این مورد و اصل انتساب شعر جاهلی به شعرای این دوره شك نمایند و آن را زاییده اندیشه‌های اسلامی معرفی، و زمان انشا و انشاد آن را پس از ظهور اسلام بدانند (17) .

پس با توجه به مطالب یاد شده و نیز مستندات تاریخی و دلایل عقلی و نقلی نمی‌توانیم بطور کلی مردم عصر جاهلی را فاقد هرگونه آگاهی دانست; چنانکه نویسنده تاریخ عرب می‌نویسد:

دشوار بتوان جماعتی را که ادبیات و فرهنگی این چنین داشته‌اند، بویژه عربان جنوب شبه جزیره عربستان، جاهل و دور از مدنیت‌شمرد (18) .

3. 1. 3. هدف بعثت

پیامبرصلی الله علیه وآله در عبارتی کوتاه، هدف بعثت‌خود را "اتمام مکارم اخلاق معرفی فرموده‌اند (19) .این می‌تواند دلیل و سندی موثق و قاطع در نفی معنای "نادانی" از واژه "جهل و جاهلیت" باشد; چون آن نشان می‌دهد که مشکل مردم جاهلیت نادانی و جهل آنان نبوده‌است; بلکه نقص مکارم اخلاق در میان آنان بوده‌است; لذا با چنین هدفی پیامبرصلی الله علیه وآله دست‌به کار شدند و با توجه به دستورهای ذات مقدس باری تعالی از طریق وحی در صدد اصلاح اخلاق آنها برآمدند. بنابر این از اینکه هدف بعثت‌حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله به قول آن حضرت "اتمام مکارم اخلاق" بوده‌است، دانسته می‌شود که در واقع این قوم کاملا به دور از اخلاق و بدون علم نبوده‌اند; بلکه تعداد اندکی از آنها دارای مدارجی علمی و آگاهیهای زمان خود بوده‌اند و ترجمه واژه "جهل" و "عصر جاهلیت" به نادانی و عصر نادانی صحیح به نظر نمی‌رسد.

3. 1. 4. معجزه پیامبرصلی الله علیه وآله

هر پیامبری که از طرف خدا به رسالت‌برگزیده شده‌است، برای اثبات حقانیت رسالت‌خویش و برای صداقت گفتار و احکام خود، از طرف خداوند متعال با معجزه‌ای همراه گردیده است (20) .بی شك قرآن کریم که به اعتقاد ما مسلمانان کلام خداست و جبرئیل آن را به حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله عرضه کرده‌است; بنابراین قرآن بزرگترین معجزه و مؤید رسالت‌حضرت ختمی مرتبت‌صلی الله علیه وآله است.

تناسب نوع معجزه با احوال عمومی عصر نزول وحی در زمان بعثت انبیا پیش از نبی اکرم‌صلی الله علیه وآله مؤید این نظر است که هر یك از پیامبران خدا به معجزه‌ای متناسب با نوع علم رایج و قابل قبول در آن عصر مجهز بوده‌اند.

در این زمینه از امام هشتم‌علیه السلام نقل شده است که در پاسخ به پرسشگری که از علت تجهیز حضرت موسی‌علیه السلام به ید بیضا و آلت‌سحر و مؤید ساختن حضرت موسی‌علیه السلام به علم طب و توانایی زنده کردن مرده‌ها و روشنایی بخشیدن به کوران پرسیده بود، این نکته را آشکار فرمودند. این امام بزرگوار ضمن

پاسخی مفصل می‌فرمایند:
خداوند حضرت محمدصلی الله علیه وآله را در زمانی برانگیخت که بیشتر بر مردم زمانش، القای خطبه‌ها و شعر و سخن غلبه داشت; از این رو کتاب خدای عزوجل و مواعظ و احکام آن را برای ایشان آورد که بدان سخنشان را باطل سازد و حجتی برایشان گردد... (21) .
بنابراین آشکار می‌گردد که "عصر جاهلیت" عصر رواج ادب و بلکه عصر اوج آن بوده است، نه عصر "نادانی" و عصر "بی‌خردی"; زیرا همانطور که گفته شد، معجزه هر پیامبری با توجه به علم رایج در عصر او بوده‌است.
3. 2. ادله نقلی
واژه‌ها به موجودات زنده شبیهند: صورت و شکل نگارشی جسم آنهاست و معنا، روانشان. نیز این پدیده‌ها روزی زاده می‌شوند. دورانی را طی می‌کنند و تحویل می‌یابند و بر حسب نقشی که باید در اجتماع آدمیان بازی کنند، مسئولیتهایی گاه جزئی و محدود و گاه بسیار گران به عهده می‌گیرند. مراد ما از مسئولیت واژه، همان معنایی است که باید بازگو کند. واژه که در واقع شکل گفتاری و نگارشی معناست، زمانی می‌میرد که آن معنا از میان برود. معنا برخلاف آنچه معمولا می‌پنداریم، هیچگاه صددرصد روشن و معین نیست. علمای این فن می‌گویند: حوزه معنایی هر کلمه به هاله‌ای شبیه است که مرکزی مشخص دارد; اما کرانه‌های آن در ابهام ناپدید می‌گردد. از آن گذشته حوزه معنایی کلمه نزد افراد گوناگون یکسان نیست; یعنی بعید است که دو نفر از یك کلمه معین، مثلا ایثار برداشت و تصویر یگانه‌ای داشته باشند; لذا ما در این بحث‌برآنیم بطور خیلی فشرده، باستناد منابع معتبر و قابل قبول به بررسی معنا و مفهوم اصلی این واژه "جاهلیت" بپردازیم.
3. 2. 1. لغت‌نامه‌ها
کتب لغت‌به عنوان اصلی‌ترین و معتبرترین منابع در بیان معنای صحیح واژه‌ها می‌توانند مورد استناد قرار گیرند. در این قسمت فقط به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم. ابن‌عباس به نقل از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله گفته است که:
من استجهل مؤمنا فعلیه اثمه
و ابن المبارك در توضیح این حدیث‌شریف آورده است:
من استجهل مومنا ای حمله علی شیء لیس من خلقه فیغضبه فانما اثمه علی من احوجه الی ذالك (22) ; هرکه مؤمنی را جاهل خواهد، یعنی او را به چیزی که با خوی او همساز نیست، وادارد، گناهش بر هموست که او را بر آن واداشته‌است.
ابن منظور در ماده "جهل" ابتدا جهل را نقیض علم دانسته و سپس با بیان نمونه‌هایی، "جهل" را در برابر "حلم و بردباری" و در یك مورد به تلویح آن را در برابر "عقل" دانسته‌است.
اگر ماده "جاهل" به معنای "نادانی" و "بی‌خردی" باشد، رذیلت اخلاقی نخواهد بود; زیرا هیچ کس به سبب ندانستن و نادانی مؤاخذه نمی‌شود; همچنان که طفل مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد; چون همه انسانها نادان متولد می‌شوند و بهترین دلیل بر این مدعا خود قرآن کریم که در معرفی انسانها آنها را هنگام تولد نادان معرفی می‌کند; آنجا که می‌فرماید: "و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا... (23) ".
مرحوم طبرسی(ره) در مجمع البیان ماده "جهل" را ضد حلم و مترادف با پرخاشگری معنا می‌کند (24) .
بنابراین با توجه به نمونه‌هایی که ذکر شد، بخوبی آشکار می‌گردد که ماده "جهل" در عربی به معنای پرخاشگری، شدت در عمل، ستم کردن به دیگران، عدم بردباری و... معنا شده است و این معانی با نادانی فرق دارد.

3. 2. 2. بحث روایی

حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله در تعریف جاهل چنین می‌فرماید:

جاهل کسی است که به معاشران و زیردستان خود ستم روا دارد و به برتر از خود بزرگی فروشد و بی‌تمییز سخن گوید (25) .

در حدیث دیگری نیز از قول آن بزرگوار نقل شده است که در تعریف جاهل فرموده‌اند:

جاهل صخره‌ای است که آبی از آن نتراویده و درختی است که سبز نشده و زمینی است که علفش سر بر نیاورده است (26) .

از قول امام علی‌علیه السلام در نهج‌البلاغه نیز تعاریف جامعی از جهل و جهالت نقل شده‌است; از جمله در نامه هیجده به ابن‌عباس درباره بنی تمیم می‌نویسد:

و انهم لم‌یسبقوا بوغم فی جاهلیة و لا اسلام (27) ; آنها نه در جاهلیت و نه در اسلام در جنگی مغلوب نشده‌اند.

ابن اثیر در کتاب نهایه در مورد جهل می‌گوید:

مراد از آن صفت و حالتی است که عرب قبل از اسلام داشتند; از قبیل جهل به خدا و رسول و افتخار به انساب و خودپسندی (28) .

در روایتی آمده‌است:

به امیرالمؤمنین‌علیه السلام عرض شد: برای ما عاقل را وصف کن، آنگاه حضرت در وصف عاقل فرمودند: او کسی است که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد. سپس به ایشان گفتند: جاهل را نیز برایمان وصف فرما. آن حضرت فرمودند: چنین کردم (29) .

در جای دیگر امام‌علی‌علیه السلام می‌فرمایند:

لاتری الجاهل الا مفرطا او مفرطا (30) ; نمی‌بینی جاهل را مگر اینکه یا راه افراط و زیاده‌روی را می‌پیماید، و یا راه تفریط و سستی را.

در اصول کافی نیز روایتی از قول امام جعفر صادق‌علیه السلام در این باب نقل شده‌است که آن امام بزرگوار به سماعه فرمودند: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناس; سپس برای جهل هفتاد و پنج‌خصلت زشت را به عنوان لشگر جهل شمرد (31) .

نتیجه این بحث این است که طبق فرمایش بزرگان دین ماده "جهل" بیشتر به رذیلت اخلاقی معنا شده است تا به نادانی و ضد علم; لذا این بحث نیز همچون دیگر بحثهای گذشته ثابت می‌کند که واژه "جهل" در دوره "جاهلیت" به معنای بی‌خردی و ضد علم نبوده‌است; بلکه این صفت و حالت مخصوص قبل از بعثت‌بوده است که از رذایل اخلاق شمرده می‌شود.

3. 2. 3. سخنان اهل ادب

در این بحث‌به چند نمونه از گفتار نویسندگان تاریخ ادبیات عرب و همچنین به بیتی از معلقه عمروبن کلثوم در تایید آنچه گذشت، می‌آید.

عمر فروخ در کتاب تاریخ الادب العربی می‌گوید:

جاهلیت نامی است که قرآن کریم به پیش از اسلام اطلاق نموده‌است; زیرا عرب در آن عصر بت می‌پرستیدند و با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند... گاهی فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند و شراب می‌نوشیدند... و چنین است که ملاحظه می‌کنیم جاهلیت از